

# بررسی رده‌شناختی مقوله «قمر»<sup>۱</sup> در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی

زهرا حامدی شیروان<sup>۱\*</sup>، شهلا شریفی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۲/۳/۸

دریافت: ۹۱/۱۱/۱۶

## چکیده

در این پژوهش مقوله دستوری «قمر» بررسی شده است که توسط تالمی در پژوهش‌های معناشناختی و رده‌شناسی‌اش معرفی شده است. او قمر را مقوله دستوری بسته‌ای می‌داند که شامل هر سازه‌ای غیر از متمم اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای همراه فعل می‌شود که با ریشه فعل رابطه‌ی خواهری داشته باشد در این نوشتار نمودهای صوری این مقوله در زبان فارسی و مقولات معنایی که توسط آن بیان می‌شوند را بررسی کرده‌ایم. نمود اصلی قمر در زبان فارسی در دوره‌های پیشین در افعال پیشوندی است؛ اما در دوره کنونی برخی از عناصر فعل‌یار در افعال مرکب نقش قمر را ایفا می‌کنند. بنابراین در این مقوله نوعی واژگانی‌شدن در حال انجام است. همچنین مشخص کرده‌ایم که زبان فارسی از نظر تقسیم‌بندی تالمی (قمر- محور و فعل- محور) می‌تواند در هر دو دسته واقع شود، چرا که در برخی موارد با خصوصیات زبان‌های قمر- محور سازگاری دارد و در برخی موارد با ویژگی‌های زبان‌های فعل- محور. بنابراین بهتر است این تقسیم‌بندی دوگانه، جای خود را به یک پیوستار بدهد که زبان‌های دنیا می‌توانند در آن جای گیرند و حتی در حال حرکت به یکی از دو سوی پیوستار باشند. گفتنی است /سلوبین به این تقسیم‌بندی تالمی دسته سوم نیز اضافه کرده است که با ویژگی‌های زبان فارسی سازگار نیست.

واژگان کلیدی: رده‌شناسی زبان، قمر، گروه فعلی، قمر- قالب، فعل- قالب.

## ۱. مقدمه

هدف اولیه «رده‌شناسی زبان»، بررسی و طبقه‌بندی حوزه‌های خاص تنوع بین زبان‌ها بوده است. برخلاف مطالعه «همگانی‌های زبانی» که به دنبال محدود کردن خصوصیات لازم یا ممکن همه زبان‌های بشری است، رده‌شناسی زبان به دنبال کشف ماهیت تنوعات در این محدودیت‌ها و بیان آنچه به‌واقع موجود است، می‌باشد. بررسی‌ها در رده‌شناسی زبان، عینی، تجربی و داده‌بنیان هستند و با داده‌های عینی و واقعی زبانی برای رسیدن به تعمیم‌ها و قاعده‌مندی‌ها سروکار دارند (Croft, 2003: 1-7).

رده‌شناسی می‌تواند کلی<sup>۱</sup> یا جزئی<sup>۲</sup> باشد. هدف رده‌شناسی کلی، توصیف یک زبان براساس تعداد کمی از پارامترها و پیش‌بینی‌هایی براساس تعداد محدودی از ویژگی‌ها است. هدف رده‌شناسی جزئی، تمرکز بر حوزه‌های زبانی خاص است و در قدرت پیش‌بینی خود به حوزه‌های خاصی محدود است؛ اما در عین محدود بودن در حوزه تمرکز خود، به دنبال پوشش دادن به بیشترین تعداد زبان‌ها است (Shibatani & Bynon, 1995: 12). مطالعات رده‌شناسی در سال‌های اخیر بیشتر به سمت تعریف متغیرهای زبانی خاص و سپس رده‌بندی و دسته‌بندی زبان‌ها براساس آن متغیرها پیش رفته است.

تالمی (2000 a & b) و درنهایت، در ویرایش (2007) روابط نظام‌مند زبانی بین معنا و بیان روساختی را مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است گرچه این روابط بین معنا و صورت یک‌به‌یک نیست، یعنی ممکن است مجموعه‌ای از عوامل معنایی توسط یک صورت بیان شوند یا بر عکس ترکیبی از عوامل صوری بیانگر تنها یک معنا باشند، اما می‌توان طیفی از الگوهای رده‌شناختی و جهانی به دست آورد. درواقع دغدغه اصلی رده‌شناسان این است که کشف کنند این الگوها در زبان‌های دنیا چه تنوعاتی دارند. آن‌ها معمولاً حوزه مطالعه خود را محدودتر کرده و برای مثال یک عامل صوری خاص را انتخاب و سپس بررسی می‌کنند که کدام عامل یا عوامل معنایی توسط این صورت بیان می‌شوند. تالمی بحثی را پیرامون الگوهای واژگانی‌شدن<sup>۳</sup> و تجزیه و تحلیل ساخت رویدادی<sup>۴</sup> افعال حرکتی مطرح می‌کند و سپس به طرح مقوله دستوری قمر در ساخت افعال می‌پردازد که در ادامه، به تفصیل آن را شرح خواهیم داد.

سؤالات اصلی پژوهش حاضر این است که:

۱. آیا می‌توان براساس تقسیم‌بندی دوگانه تالمی زبان فارسی را زبانی عمدتاً فعل-قالب<sup>۶</sup> یا قمر-قالب<sup>۷</sup> دانست؟
۲. در زبان فارسی «قمر» برای بیان چه مقولات معنایی به کار می‌رود؟
۳. در زبان فارسی کدامیک از نمودهای صوری «قمر» که تالمی بیان کرده، وجود دارند؟
۴. در زبان فارسی کدامیک از راهبردهای کرافت و دیگران برای بیان عناصر ساخت رویدادی کاربرد دارد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش انجام‌شده مرتبط با جستار حاضر، مقاله بابایی (2011) تحت عنوان «واژگانی‌شدگی رویداد حرکتی در زبان فارسی» است. در این مقاله افعال فارسی که رویداد حرکت را نشان می‌دهند به سه دسته تقسیم‌بندی شده‌اند:

۱. افعالی که در آن‌ها مسیر در یک ساختار غیر هسته-قالب بیان می‌شود و فعل اصلی شیوه حرکت را نشان می‌دهد؛
  ۲. افعالی که در آن‌ها مسیر توسط فعل اصلی نشان داده می‌شود (یک ساختار از نوع هسته-قالب) و در بخش غیرفعالی (مثل قمر) درباره آن توضیحی داده یا بر آن تأکید می‌شود و شیوه حرکت در قید، بیان می‌شود؛
  ۳. افعالی که در آن‌ها فعل اصلی هم مسیر و هم شیوه حرکت را نشان می‌دهد.
- بابایی معتقد است در فارسی هر دو ساختار هسته-قالب و غیر هسته-قالب در بیان مسیر وجود دارند، اما به غیر از افعال اشاری<sup>۸</sup> که مسیر روی خود فعل نشان داده می‌شود، در بقیه موارد، مسیر بیشتر در یک ساختار غیر هسته‌ای بیان می‌شود.
- او در نهایت تأکید کرده است که مطالعات بیشتری در این زمینه مورد نیاز است تا بتوان اثبات کرد که آیا فارسی غیر هسته-محور (قمر-محور) است یا نه؟ (Babai, 2011: 157-162).

### ۳. مفاهیم نظری پژوهش

#### ۱-۳. قمر

تالمی (1985<sup>۱</sup>) و (2000 a & b) و درنهایت، در ویرایش (2007) بحثی را درباره تجزیه و تحلیل ساخت رویدادی افعال حرکتی مطرح می‌کند. او معتقد است هر رویداد حرکتی از دو عنصر اصلی شیوه<sup>۱۰</sup> (سازه دارای محتوی) و مسیر<sup>۱۱</sup> (جهت) تشکیل شده است و زبان‌های دنیا براساس اینکه مشخصاً در کدام بخش هسته طحوااره‌ای<sup>۱۲</sup> - روی فعل یا روی یک قمر-، گره رویدادی<sup>۱۳</sup> خود را بیان می‌کنند، از نظر رده‌شناختی به دو مقوله تقسیم می‌شوند: فعل- قالب<sup>۱۴</sup> و قمر- قالب (Talmy, 2000 b: 217- 219).

گفتنی است اسلوبین در مقاله خود، دسته سومی را نیز به این تقسیم‌بندی دوگانه تالمی افزوده است:

زبان هم- قالب<sup>۱۵</sup>: مسیر و روش در این نوع زبان با صورت‌های دستوری هم‌ارز<sup>۱۶</sup> بیان می‌شود. منظور اسلوبین از صورت‌ها یا عوامل هم‌ارز، عواملی هستند که از نظر صورت زبانی و همچنین قدرت<sup>۱۷</sup> و اهمیت<sup>۱۸</sup> برابر و هم‌ارز هستند (Slobin, 2004: 228).

در این نوع از زبان‌ها، انواع ساختارهای موجود با توجه به نوع زبان عبارت‌اند از:  
 الف. فعل بیانگر شیوه + فعل بیانگر مسیر<sup>۱۹</sup>: زبان‌هایی که دارای افعال ترتیبی<sup>۲۰</sup> هستند. به‌طور مثال زبان تایی<sup>۲۱</sup> و خانواده زبان‌های استرانزی<sup>۲۲</sup> و... در این دسته جای می‌گیرند. در این نوع ساختار دو فعل که دارای وزن معنایی یکسان هستند، شیوه و مسیر را بیان می‌کنند.  
 ب. فعل بیانگر مسیر + شیوه<sup>۲۳</sup>: زبان‌هایی که شیوه و مسیر در یک فعل، با هم بیان می‌شوند یا زبان‌هایی که دارای افعال دو قسمتی هستند.<sup>۲۴</sup> به‌طور مثال زبان‌های الگانگویان<sup>۲۵</sup>، کلامت<sup>۲۶</sup> و... در این زیرمجموعه قرار می‌گیرند.

ج. پیش‌فعل بیانگر شیوه + پیش‌فعل بیانگر مسیر + فعل<sup>۲۷</sup>: زبان‌هایی که در آن‌ها عنصری مانند یک وند، شیوه و مسیر را قبل از فعل بیان می‌کند. زبان‌های جامین‌جونگان<sup>۲۸</sup> جزو زبان‌های این دسته‌اند (Ibid: 249).

قالب<sup>۲۹</sup> در این دسته‌بندی‌ها به مفاهیمی مانند مسیر، نمود و... اشاره دارد که رویداد فعلی

را شکل می‌دهند یا آن را محدود می‌کنند. تالمی معتقد است زبان‌های فعل-قالب به صورت نظام‌مندی مفاهیم محوری را روی فعل بیان می‌کنند و زبان‌های قمر-محور این مفاهیم را روی قمر بیان می‌کنند. از این دیدگاه، انگلیسی یک زبان قمر-محور و اسپانیایی یک زبان فعل-محور است (Talmy, 2000 b: 214- 288).

قمر، مقوله‌ای دستوری است که شامل هر سازه‌ای غیر از متمم اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای همراه فعل می‌شود که با ریشه فعل رابطه‌ی خواهری داشته باشد. رابطه آن با فعل مثل رابطه وابسته با هسته است و می‌تواند به صورت یک وند و قید یا یک واژه آزاد باشد (Talmy, 2007: 139). گفتنی است قمر برخلاف مقولات دستوری باز، مانند اسم، صفت و فعل، یک مقوله دستوری بسته<sup>۳۰</sup> است (Ibid: 68).

تالمی همچنین معتقد است که مقوله قمر تمامی مقولات زیر را که در دستور سنتی به صورت مجزا از هم بررسی می‌شدند، دربرمی‌گیرد:

۱. جزء قیدی<sup>۳۱</sup> در زبان انگلیسی؛
۲. وندهای فعلی جدشدنی و جدانشدنی در زبان آلمانی؛
۳. پیشوندهای فعلی لاتین و روسی؛
۴. متمم‌های فعلی چینی؛
۵. فعل‌های چندمنظوره غیر هسته<sup>۳۲</sup> زبان لاهو؛
۶. اسامی انضمامی زبان کادو<sup>۳۳</sup>؛
۷. وندهای چندترکیبی زبان آتسوگویی<sup>۳۴</sup> (Ibid: 69).

مجموعه صورت‌هایی که می‌توانند به‌عنوان قمر عمل کنند، اغلب تا حدی و نه به‌طور کامل، با مجموعه صورت‌های مربوط به یک مقوله دستوری دیگر مانند حروف اضافه، اسم یا فعل هم‌پوشانی دارند؛ مثلاً قمرهای زبان انگلیسی که با مقوله حرف اضافه هم‌پوشانی دارند یا قمرهای زبان ماندارین<sup>۳۵</sup> که با ریشه فعلی و قمرهای زبان کادو که با حروف اضافه هم‌پوشانی دارند (Ibid).

یک توجیه برای در نظرگرفتن قمر به‌عنوان یک مقوله دستوری مجزا این است که صورت‌هایی که به‌عنوان قمر در نظر گرفته می‌شوند، اشتراکات قابل ملاحظه‌ای، هم از جنبه



معنایی و هم از جنبه نحوی با یکدیگر دارند.

ریشه فعل به‌علاوه قمر، سازه‌ای به نام گروه فعلی<sup>۳۶</sup> می‌سازد که سازه‌ای است که به سازه‌های دیگری مثل مفعول مستقیم مربوط می‌شود.

در زبان انگلیسی، قمر به‌راحتی مشخص می‌شود؛ یا به صورت یک واژه آزاد یا به صورت یک وند مانند مثال‌های زیر (علامت ← در سمت چپ، نشان‌دهنده قمر است):

Satellite : ← Over ← -mis  
The record started over the engine misfired

در دستور سنتی به این عوامل جزء قیدی فعل<sup>۳۷</sup> می‌گویند.

اصطلاح قمر برای این معرفی شده است تا اشتراکات بین این صورت‌ها و دیگر صورت‌های قابل مقایسه با آن‌ها در زبان‌های دنیا مانند پیشوندهای جدانشدنی و جدانشدنی در زبان آلمانی و پیشوندهای فعلی زبان‌های لاتین و روسی را دربرگیرد (Ibid: 14).

## ۲-۳. انواع مقولات معنایی بیان‌شده توسط قمر

تالی انواع مقولات معنایی را که می‌توانند در جایگاه قمر واقع شوند، به صورت زیر بیان کرده است:

۱. مسیر: قمرها در زبان انگلیسی بیشتر برای بیان مسیر به کار می‌روند. مسیر می‌تواند با

ترکیب یک قمر و یک حرف اضافه بیان شود (مثال ۱) یا تنها توسط قمر بیان شود (مثال ۲):

1. I ran *out of* the house;
2. I ran *ou*.

بیشتر زبان‌های شاخه هندواروپایی، مانند زبان انگلیسی، برای بیان مسیر از یک قمر به‌علاوه حرف اضافه استفاده می‌کنند که معمولاً حرف اضافه قابل حذف است.

۲. مسیر به‌علاوه زمینه<sup>۳۸</sup>: در برخی از الگوهای ترکیبی، یک قمر می‌تواند همزمان هم

نشان‌دهنده یک مسیر خاص باشد و هم نوعی مفعول که به‌عنوان زمینه برای آن مسیر عمل کند. قمرهایی از این نوع در زبان‌های دنیا کمیاب‌اند. البته این نوع قمر در زبان‌های سرخپوستی<sup>۳۹</sup> خاصی، نوع اصلی قمر است. در زبان انگلیسی چند مثال از این نوع قمر وجود دارد؛ مانند واژه‌های home و shut در مثال‌های زیر:

3. she drove home;

## 4. the gate swung shut.

زبان آتسوگوی، زبانی است که قمرهای مسیر به‌علاوهٔ زمینه را دارد. این زبان حدود پنجاه عدد از این قمرها دارد؛ به‌عنوان مثال:

- ict "into a liquid";
- cis " into afire";
- Isp " into an aggregate (e. g. bushes, a crowd,...);
- Wamm " into an areal inclosure".

۳. پذیرنده یا کنش‌پذیر<sup>۴۱</sup>: نوع دیگری از قمر است که به پذیرندهٔ یک رویداد اشاره دارد. چنین قمرهایی در زبان‌های انضمامی سرخپوستی، نظام اصلی را تشکیل می‌دهند. این زبان‌ها صورت وندی قمر را در افعال چندترکیبی خود دارند. زبان کادو یکی از این زبان‌ها است؛ قمر در اینجا معمولاً نوعی هویت کلی از پذیرنده ارائه می‌دهد. جمله ممکن است شامل یک گروه اسمی دیگر باشد که هویتی خاص‌تر از همین قمر را ارائه می‌دهد، در هر صورت قمر باید در جمله حاضر باشد.

۴. شیوه: نوعی از قمر است که کمتر رایج و بیانگر شیوه است. این نوع قمر در زبان نزیپرس<sup>۴۱</sup>، یکی از زبان‌های چندترکیبی شمال آمریکا، وجود دارد. در جملات حرکتی، ریشهٔ فعلی در چنین زبان‌هایی مانند زبان اسپانیایی است، یعنی حرکت به‌علاوهٔ مسیر را بیان می‌کند؛ اما به‌طور هم‌زمان پیشوندی که به ریشه می‌پیوندد، شیوهٔ خاص حرکت را مشخص می‌کند.

۵. علت<sup>۴۲</sup>: نوعی قمر است که در تعدادی از زبان‌های آمریکایی یافت می‌شود و در دستور سنتی، به‌عنوان ابزار<sup>۴۳</sup> بیان شده است. اما به نظر می‌رسد این صورت‌ها، بیشتر بیانگر کل یک رویداد علی باشند؛ چرا که حداقل در نمونه‌های آشنا، نه‌تنها نوع شیء ابزاری که به کار می‌رود، مشخص است بلکه شیوه‌ای که آن شیء بر پذیرنده عمل کرده است نیز مشخص است. یعنی این نوع قمر با کل یک بند پیرو بیانگر علت در انگلیسی برابری می‌کند.

۶. نمود<sup>۴۴</sup>: بسیاری از زبان‌ها قمرهایی دارند که بیانگر نمود هستند. گفتنی است چنین قمرهایی فقط بیانگر الگوی توزیع عمل در طی زمان نیستند، بلکه با عواملی مثل شیوه، کیفیت، نیت و غیره ادغام می‌شوند. برای مثال در زبان انگلیسی پیشوند re در افعالی چون restart و



on در افعالی چون talk on در مثال‌های زیر بیانگر نمود هستند:

5. When it got to the end, the record automatically restarted;

6. We talked on into the night.

۷. ظرفیت<sup>۴۵</sup>: برخی از قمرها مثل be- و ver- در زبان آلمانی یا ah'w- در زبان آتسوگوی بیانگر ظرفیت هستند. آن‌ها تغییر در ظرفیت ادغامی ریشه افعال را نشان می‌دهند. قمرهایی هم وجود دارند که مفاهیم دیگری چون مسیر را بیان می‌کنند، اما در خود ظرفیت را نیز دارند. این قمرها، روابط دستوری گروه‌های اسمی پیرامون فعل را تعیین می‌کنند (Talmy, 2007: 141- 158).

### ۳-۳. نظرات تکمیلی کرافت و دیگران درباره ساخت رویدادی

کرافت و دیگران (2010, 2002) طبقه‌بندی تالمی از ساخت رویدادی را اصلاح می‌کنند. آن‌ها می‌گویند این طبقه‌بندی دوتایی از ساخت رویدادی به شیوه و مسیر، برای دسته‌بندی رده‌شناختی ساخت رویدادی در زبان‌های دنیا کفایت نمی‌کند و نیازمند اصلاحاتی است؛ به‌طور مثال رویدادهای حرکتی می‌توانند شامل یک عنصر معنایی اشاری نیز باشند. در انگلیسی عنصر اشاری هسته است؛ مانند مثال زیر:

Harriet *came* running out.

از نظر آن‌ها راهبردهای مقارنی برای بیان رویدادها در زبان‌های دنیا وجود دارد:

۱. راهبرد ترتیبی<sup>۴۶</sup>: که در آن مسیر، شیوه، نمود و غیره در صورتی بیان می‌شود که خود به‌تنهایی می‌تواند به‌عنوان یک هسته عمل کند؛ مانند زبان چینی ماندارین<sup>۴۷</sup> و زبان لاهو.<sup>۴۸</sup>
۲. راهبرد ادغام<sup>۴۹</sup>: که عبارت است از مقید ساختن ساختارهای عناصری مانند شیوه، مسیر و نمود؛ مانند زبان سرخپوستی کیووا.<sup>۵۰</sup>
۳. راهبرد بیان دوگانه<sup>۵۱</sup>: که بیان عناصری مانند شیوه، مسیر و نمود، هم به صورت وندی که به فعل می‌پیوندد و هم به صورت یک حرف اضافه از نوع قمر است؛ مانند زبان روسی و دیگر زبان‌های اسلاوی.
۴. راهبرد همپایه‌سازی<sup>۵۲</sup>: که در آن عناصر رویداد می‌توانند به صورت ساخت‌های



همپایه فعلی بیان شوند؛ مانند زبان آمیل<sup>۳</sup> (Croft, 2010: 219- 224).

#### ۴-۳. معیارهای تشخیص قمر

قمر از حروف اضافه مجزا است که تشخیص آن همواره آسان نیست؛ در زبان‌های اروپایی هنگامی که دو صورت، ویژگی‌های دستوری و جایگاهی کاملاً مجزا دارند، مشکلی به وجود نمی‌آید؛ برای مثال در زبان‌های لاتین، یونانی باستان و روسی، قمر به صورت پیشوند به فعل می‌پیوندد، درحالی‌که حرف اضافه همراه اسم است. اما در بعضی از زبان‌ها شناسایی قمر مشکل‌تر است؛ مانند زبان انگلیسی که قمر و حرف اضافه را کنار هم در یک جمله می‌آورند. اما به هر حال روش‌هایی برای تشخیص و جداسازی این دو صورت از یکدیگر وجود دارد:

۱. عضوهای مربوط به هر دو طبقه کاملاً یکسان نیستند. صورت‌هایی وجود دارند که فقط در یکی از دو مقوله جای می‌گیرند؛ برای مثال در زبان انگلیسی صورت‌های together, apart, away, back, forth قمر هستند و هرگز به‌عنوان حرف اضافه به کار نمی‌روند، درحالی‌که صورت‌های of, at, from, toward حرف اضافه‌ای هستند که هرگز به‌عنوان قمر به کار نمی‌روند.

نکته دیگر اینکه صورت‌هایی نیز که در هر دو نقش به کار می‌روند، اغلب در هریک از نقش‌ها معانی متفاوتی دارند؛ مانند حرف اضافه to در جمله «I went to the store» که با to به‌عنوان قمر در جمله «I came to» متفاوت است. علاوه بر این، تفاوت‌هایی در خصوصیات آن‌ها نیز وجود دارد.

۲. در ساخت گروهی و همراهی، قمر به همراه فعل می‌آید، درحالی‌که حرف اضافه همراه یک گروه اسمی مفعولی به کار می‌رود. شاهدهی بر این واقعیت هنگامی است که گروه اسمی زمینه<sup>۴</sup> حذف شود، در این صورت حرف اضافه همراه آن نیز حذف می‌شود، درحالی‌که قمر باقی می‌ماند؛ زیرا متعلق به گروه فعلی است مانند مثال ۳ که با حذف ضمیر، حرف اضافه of نیز حذف می‌شود. اما out که قمر است باقی می‌ماند:

3. He was sitting in his room and then suddenly ran **out** (of it).

۳. دربارهٔ ویژگی‌های جایگاهی، حرف اضافه قبل از گروه اسمی مفعولی می‌آید، اما قمر خصوصیات پیچیده‌تری دارد؛ چنانکه:
- الف. اگر در جمله حرف اضافه نیز موجود باشد، قمر قبل از آن می‌آید؛
- ب. اگر در جمله حرف اضافه‌ای نباشد، قمر می‌تواند قبل یا بعد از گروه اسمی بیاید؛
- ج. اگر در جمله حرف اضافه باشد و مفعول آن گروه اسمی باشد، قمر بعد از گروه اسمی و قبل از حرف اضافه می‌آید؛
- د. اگر در جمله حرف اضافه‌ای نباشد و مفعول به صورت ضمیر باشد، قمر بعد از ضمیر می‌آید (Talmy, 2007: 143- 144).

#### ۴. بررسی قمر در زبان فارسی

در این بخش می‌کوشیم به بررسی عناصر زبانی پردازیم که می‌توانند در زبان فارسی براساس تعاریف و معیارهایی که در بخش پیشین ذکر شدند، به‌عنوان قمر به شمار آیند.

۱. یکی از بارزترین نمونه‌های قمر در زبان فارسی، پیشوندهای افعال پیشوندی هستند. افعال پیشوندی از دورهٔ باستان در زبان فارسی رایج بوده‌اند، اما به‌تدریج بسامد آن‌ها در زبان، به‌ویژه در زبان فارسی دری، رو به کاهش بوده است.

طاهری (۱۳۸۶) کارکرد این پیشوندها را بیان مفهوم سمت و جهت حرکت فعل، مفاهیمی چون بالا، پایین، پیش، پس و حرکت به بالا، پایین، پیش، پس و... تقویت معنای فعل و ایجاد تأکید در آن و ایجاد معنا و مفهومی تازه در فعل بیان می‌کند. همان‌طور که در مثال‌های زیر (به نقل از همان منبع) مشاهده می‌کنید، پیشوند در این افعال از نظر معنا و کاربرد معادل جزء قیدی<sup>۶</sup> افعال در انگلیسی می‌باشد:

«و به پنج دیه مروالرود فرود آمدم»<sup>۶</sup>.

«و دو دست برآور»<sup>۷</sup>.

«پدرم ما را برگرفت، ما دست بریازیدیم و آن قرص از آن طاق فروگرفتیم»<sup>۸</sup> (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۹).

پیشوندهای فعلی در زبان فارسی به‌اختصار عبارت‌اند از:

-/ندر: به معنای داخل چیزی و صورت مخفف آن «در» است. در ساخت فعل‌هایی مانند اندرآمدن، اندرماندن و... به کار رفته است؛

- باز: به معنای در عقب، به سوی عقب و همچنین در جهت عکس و مخالف یا از نو و دوباره است. در دوره باستان نیز به معنی «پیوسته» به کار می‌رفته است؛ در افعالی مانند بازیافتن، بازگشتن، بازگفتن، بازسپردن و...؛

- بر: که صورت کهن آن «ابر» بوده است، مفهوم میل از پایین به بالا را به فعل می‌افزاید و بیشتر جهت‌نما است. مانند افعال برآمدن، برخاستن، برداشتن، برخیزیدن و...؛

- فراز: به معنای رو به پیش است، در فعل‌های فرازآمدن، فرازشدن و...؛

- فرود: معنای حرکت از بالا به پایین را دارد، مانند فرودآمدن و...؛

- فرو: در معنی پایین و در پایین، فرونشستن، فروآمدن، فروگذاشتن و....

این پیشوندها همان‌طور که بیان شد، از نظر معنایی بیانگر سمت و سو و جهت حرکت هستند. از نظر معیارهای صوری نیز این پیشوندها کاملاً وابسته به فعل هستند و در زیر گروه فعلی می‌آیند و وابسته به سازه دستوری دیگری در جمله نیستند.

پیشوندهای فعلی فارسی، از جنبه راهبردهای مطرح‌شده توسط کرافت و دیگران نیز نمایانگر راهبرد ادغام یا ترکیب هستند، چرا که از نظر ساختوازی مقید به فعل می‌شوند.

۲. نمود استمراری در فارسی، هم به وسیله پیشوند استمراری «می» و هم با صورت‌های مختلف فعل داشتن، به‌عنوان یک نشانگر واژی - نحوی است (حسن‌زاده و زهرایی، ۱۳۹۱: ۷۱).

بنابراین پیشوند استمراری «می» به‌عنوان یک قمر به شمار می‌آید که بیانگر مفهوم نمود است. از نظر معنا این پیشوند نمود فعل را نشان می‌دهد. از جنبه وابستگی به فعل نیز این پیشوند همراه فعل و زیر گروه فعلی می‌آید و همان‌طور که مشخص است، از نظر ساختوازی مقید به فعل است؛ پس نمایانگر راهبرد ادغام یا ترکیب است.

تاج‌الدین و عشقوی نیز در پژوهش خود نمود را در زبان فارسی به سه دسته نمود کامل، ناقص و ترکیبی (ترکیب از دو دسته قبلی) تقسیم کرده‌اند که مطالب مطرح‌شده توسط آنها نیز تأییدکننده مباحث پیشین است (تاج‌الدین و عشقوی، ۱۳۹۱: ۲۵-۴۹).

گفتنی است در بسیاری از افعالی که تحت عنوان افعال لحظه‌ای (ترکیدن، شکستن، افتادن،



ریختن و...، تداومی (خواندن، دیدن، بافتن، گفتن و...) و لحظه‌ای - تداومی (ایستادن، نشستن، آمدن، خوابیدن و...) نامیده می‌شوند (مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۸)، نمود روی خود فعل نشان داده می‌شود که به این نوع نمود، واژگانی می‌گویند.

۳. برخی از عناصر فعل‌یار در افعال مرکب<sup>۹</sup> : همان‌طور که می‌دانیم فعل مرکب، از دو قسمت تشکیل می‌شود؛ یک جزء فعلی که آن را فعل یاور یا همکرد می‌گویند و یک جزء غیر فعلی که آن را فعل‌یار می‌گویند که می‌تواند اسم، صفت، قید یا حتی گروه باشد. در افعال مرکبی مانند بالا رفتن، پایین آمدن، نزدیک شدن، دور شدن، بخش غیر فعلی، نشان‌دهنده مسیر یا جهت است و از نظر نحوی نیز خواهر ریشه فعلی به شمار می‌آید؛ بنابراین قمر محسوب می‌شود. مانند موارد زیر:

الف. برخی عناصری که در فارسی کنونی در افعال مرکب نقش قمر را دارند و نشان‌دهنده مسیر یا جهت هستند، عبارت‌اند از: بالا، پایین، نزدیک، دور، پیش، پس، زمین، فرود، فراز، فرا، بیرون، جلو، عقب، وارد، خارج، کنار، چپ و...؛

این عناصر در افعالی مانند این نمونه‌ها به کار می‌روند: زمین خوردن، پیش افتادن، پس افتادن، پیش رفتن، پس رفتن، نزدیک آمدن، فرود آوردن، فراز آوردن، فرا رفتن، بالا رفتن، بالا کشیدن، بیرون آمدن، بیرون آوردن، بیرون انداختن، بیرون بردن، جلو افتادن، جلو زدن، خارج کردن، خارج شدن، دور انداختن، زمین خوردن، زمین زدن، کنار گذاشتن، کنار کشیدن، نزدیک کردن، دراز کردن، سوار شدن، چپ شدن، پیاده شدن و...؛

ب. علاوه بر مسیر یا جهت، در برخی دیگر از افعال مرکب، عنصر فعل‌یار نشان‌دهنده شیوه انجام فعل است.

برخی عناصری که در فارسی کنونی در افعال مرکب نقش قمر را دارند و نشان‌دهنده شیوه حرکت هستند، عبارت‌اند از: پیاده، سواره، واژگون، لی لی، رژه، شنا، تعقیب، لگد، پرواز، دراز، پرت، فرار، و... که در افعالی مثل پیاده رفتن، واژگون شدن، لی لی کردن، شنا کردن، رژه رفتن، تعقیب کردن، سوار شدن و... به کار می‌روند.

همچنین شیوه حرکت در برخی از افعال روی خود فعل بیان می‌شود؛ در افعالی مانند خزیدن، جهیدن، پریدن، دویدن، چیدن، کندن، رقصیدن و... .

این عناصر فعل‌یار، از جنبه معنایی مسیر و جهت حرکت و همچنین شیوه حرکت را نشان

می‌دهند و همیشه در زیر گروه فعلی می‌آیند. پس معیارهای مورد نظر برای قمر بودن را دارند. از جنبه راهبردها نیز نمایانگر راهبرد ترتیبی هستند؛ چرا که این عناصر فعل‌یار می‌توانند در جملات، به صورت مستقل به‌عنوان یک هسته نیز عمل کنند. همچنین در افعالی که شیوه روی خود فعل نشان داده می‌شود، راهبرد ادغامی به کار رفته است.

#### ۱-۴. بحث و خلاصه

در پاسخ به سؤال اول تحقیق باید گفت؛ از آنجا که نمود فعل در فارسی هم توسط قمر به صورت پیشوندی در فعل‌های استمراری و هم در بسیاری از افعال به صورت نمود واژگانی یعنی روی خود فعل نشان داده می‌شود (افعال لحظه‌ای، تداومی و لحظه‌ای - تداومی)، بنابراین از جنبه نمود زبان فارسی، هم فعل-قالب و هم قمر-قالب است.

درباره مسیر، جهت و شیوه حرکت نیز وضعیت به همین صورت است؛ زیرا همان‌طور که ملاحظه شد، در مورد فعل‌های پیشوندی و افعال مرکب، زبان فارسی یک زبان قمر-قالب به شمار می‌آید؛ زیرا مسیر، جهت و شیوه در این افعال توسط قمر (به صورت پیشوندی یا توسط یک واژه آزاد) نمایان می‌شود. اما طبق مطالب پیش‌گفته، بسیاری از افعال نیز وجود دارند که شیوه حرکت در خود فعل بیان می‌شود، نه توسط عنصر دیگری مانند قمر. از جمله در افعالی مانند خرامیدن، رقصیدن، چرخیدن، دویدن، چیدن، نشستن، پریدن، و... که شیوه، مسیر یا جهت حرکت در همان فعل بیان می‌شود. علاوه بر این ظرفیت فعل نیز توسط عنصر جداگانه‌ای بیان نمی‌شود و خود فعل بیانگر ظرفیتش نیز هست. بنابراین زبان فارسی از این جهات فعل-قالب نیز محسوب می‌شود.

درباره مفاهیم معنایی بیان‌شده توسط قمر در فارسی باید گفت که زبان فارسی برای نشان دادن عناصر معنایی مسیر، جهت حرکت، نمود و شیوه انجام فعل از قمر استفاده می‌کند؛ یعنی عناصری که در زبان فارسی با معیارهای قمر سازگاری دارند، این مفاهیم را بیان می‌کنند. اما نباید فراموش کنیم که این عناصر معنایی در بسیاری از موارد توسط خود فعل و نه قمر نیز بیان می‌شوند.

همچنین مشاهده نمودیم که قمر در زبان فارسی، در میان نمودهای صوری، به صورت پیشوند (در افعال پیشوندی و در مورد نمود فعل) و همچنین یک واژه آزاد (در افعال مرکب) بیان



می‌شود.

اما با توجه به افعال پیشوندی فارسی و تمایل فارسی معاصر برای بیان بسیاری از مفاهیمی که پیشتر توسط پیشوندهای فعلی به صورت افعال مرکب بیان می‌شدند، می‌توان گفت که در زبان فارسی تغییری در حال انجام است؛ یعنی قمر به‌عنوان یک وند وابسته، به قمر به‌عنوان یک واژه آزاد در حال تغییر است یا به عبارت دیگر در این مقوله، واژگانی‌شدگی<sup>۶</sup> رخ داده است.

درنهایت اینکه، همان‌طور که گفتیم، زبان فارسی از راهبردهای اول و دوم بیان‌شده توسط کرافت و دیگران، یعنی راهبرد ترتیبی و ادغام، در بیان عناصر ساخت رویدادی استفاده می‌کند.

## ۵. نتیجه‌گیری

مطابق مطالب پیش‌گفته، تقسیم‌بندی دوگانه تالمی مبنی بر اینکه زبان‌ها یا فعل-قالب هستند و یا قمر-قالب، در مورد فارسی صادق نیست؛ زیرا در زبان فارسی هر دو این نمودها وجود دارد و نمی‌توان گفت که زبان فارسی به‌طور مطلق در یکی از این دو دسته جای می‌گیرد. دسته سوم مطرح‌شده توسط اسلوبین نیز با ویژگی‌های زبان فارسی سازگاری ندارد. به عقیده نگارندگان بهتر است این تقسیم‌بندی به صورت پیوستاری تعریف شود؛ بدین صورت که زبان‌ها در پیوستاری قرار دارند که یکسوی آن زبان‌های قمر-قالب قرار دارند مانند زبان انگلیسی و در سوی دیگر زبان‌های فعل-قالب مانند زبان اسپانیایی قرار دارند و زبانی مانند فارسی نیز که هر دو نمود را دارد، در وسط این پیوستار قرار می‌گیرد. زبان فارسی به نوعی یک تصویر تلفیقی از رده‌شناسی تالمی به دست می‌دهد.

نمود اصلی قمر در زبان فارسی در دوره‌های پیشین در افعال پیشوندی بوده است که هم‌اکنون تعداد این افعال بسیار رو به کاهش است. در عوض مفاهیمی که توسط پیشوندهای فعلی بیان می‌شدند، در دوره کنونی توسط عنصر فعل‌یار در افعال مرکب بیان می‌شوند. بنابراین در زبان فارسی نوعی واژگانی‌شدن در مقوله قمر در حال انجام است.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. satellite
2. holistic
3. partial
4. lexicalization patterns
5. event structure
6. verb – framing
7. satellite – framing
8. deictic verbs

۹. در این بخش، نسخه ویرایش‌شده (۲۰۰۷) موردنظر و استناد واقع شده است.

10. manner
11. path
12. schematic core
13. event complex
14. verb – framing
15. equipollently-framed language
16. equivalent
17. force
18. significance
19. manner verb + path verb
20. serial verbs
21. Tai
22. Austronesian
23. [manner + path] verb
24. bipartite verb languages
25. Algonquian
26. Klamath
27. manner preverb + path preverb + verb
28. Jaminjungan
29. Framing
30. closed – class
31. particle
32. non – head versatile verbs
33. Caddo
34. atsugewi
35. Mandarin
36. verb complex
37. verb particles
38. ground
39. Amerindian



۵۶. نک. سفرنامه ناصر خسرو.

۵۷. نک. مرصاد العباد.

۵۸. نک. اسرار التوحید.

۵۹. گفتنی است در مکاتبه‌ای که با تالمی انجام دادیم، ساختمان این‌گونه افعال مرکب و معانی آن‌ها را برای او شرح دادیم و وی قمر بودن عنصر فعل‌یار در این افعال را تأیید نمود.

60. Lexicalization

## ۷. منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). *دستور تاریخی فعل*. ج ۲. تهران: قطره.
- تاج‌الدین، ضیاء و ملیحه عشقوی (۱۳۹۱). «آموزش نمود دستوری به فارسی‌آموزان غیر ایرانی: بررسی مقایسه‌ای روش‌های تدریس ساختاری و ارتباطی». *فصلنامه جستارهای زبانی*. س ۳. ش ۹ (بهار). صص ۲۵-۴۹.
- حسن‌زاده رضوان و سیدحسین زهرایی (۱۳۹۱). «نگاهی به ماهیت مقوله نمود فعل در زبان روسی و فارسی از دریچه کاربرد نمود ناکامل افعال». *فصلنامه جستارهای زبانی*. س ۳. ش ۳ (پاییز). صص ۶۵-۸۰.
- طاهری، حمید (۱۳۸۶). «بررسی تحلیلی و تاریخی فعل‌های پیشوندی در زبان فارسی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش ۲۱. (بهار).



ص ۸۶

- مجیدی، مریم (۱۳۸۸). «جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی». *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۵. (زمستان). صص ۱۴۵-۱۵۸.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی؛ واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.
- میردهقان، مهین‌ناز (۱۳۷۹). «فعل مرکب اضافه‌ای». در مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. ج ۲. صص ۲۲۸-۲۴۱.

#### Reference:

- Ahmadi Givi, H. (2001). *The Historical Grammar of the Verb*. Vol. 2. Tehran: Ghatreh [In Persian].
- Babai, H. (2011). "Lexicalization of Motion Event in Persian". in *Theory and Practice in Language Studies*. Vol. 1. No. 2. Pp. 157- 162. (February).
- Croft, W. & et. al. (2010). "Revising Talmy's Typological Classification of Complex Event Constructions". In *Contrastive Studies in Construction Grammar*. John Benjamins. (Amsterdam). Pp. 201- 235.
- ----- (2003). *Typology and Universals*. (2nd Edition). Cambridge University Press: Cambridge.
- Hassanzadeh, R. & Sh. Zahraei (2012). " Study of the Nature of Verbal Representation in Russian and Persian Languages Through the Practice of Imperfect Verbal Representation". *Journal of Language Related Research*. Vol. 3. No. 3. Summer 2012. Pp. 65-80 [In Persian].
- Majidi, M. (2009). "The Manifestations and Functions of Verb Aspect in Persian". *Quarterly of Persian Language and Literature*. No. 15. (Winter). Pp. 145-158 [In Persian].



- Meshkatodini, M. (2005). *Persian Language Syntax, Lexical Categories and Merge*. Tehran: SAMT [In Persian].
- ----- (2007). *Persian Language Syntax Based on Gerative Theory*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications [In Persian].
- ----- (2000). "Prepositional Compound Verb." In *the Proceedings of the 5<sup>th</sup> Conference on Theoretical and Applied Linguistics*. Vol. 2. Pp. 228 – 241 [In Persian].
- Shibatani, M. & T. Bynon (1995). "Approaches to Language Typology: A Conspectus". In M. Shibatani and T. Bynon (Eds). *Approaches to Language Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Shopen, T. (2007). *Language Typology and Syntactic Universals*. (2nd edition). Cambridge University Press: Cambridge.
- Slobin, D.I. (2004). "The Many Ways to Search For a Frog: Linguistic Typology and the Expression of Motion Events". In Strömquist S. and Verhoeven L. (Eds) (2004). *Relating Events in Narrative: Vol. 2. Typological and Contextual Perspectives* (Pp. 219- 257). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Taheri, H. (2007). "Analytical and Historical Study of the Prefix Verbs in Persian". *Shahid Bahonar University Journal* . No. 21. (Spring). P. 86 [In Persian].
- Tajodin, Z. & M. Eshghavi ( 2012). "Teaching Grammatical Aspect to the Non – Iranian Persian Learners: A Comparative Study of the Structural and Communicative Teaching Methods". *Journal of Language Related Research*. Vol. 3. No. 1. Winter 2012. Pp. 25 – 49 [In Persian].
- Talmy, L. (2000b). *Toward a Cognitive Semantics: Typology and Process in Concept Structuring*. V 2. Cambridge University Press: Cambridge.
- ----- (2007). "Lexical Typologies". in Shopen, T. (2007). *Language Etypology and Syntactic Universals*. (2nd edition). Cambridge :Cambridge University Press.

- ----- (2000a). *Toward a Cognitive Semantics: Concept Structuring Systems*. Vol.1. Cambridge University Press: Cambridge.

